



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۱۲/۰۷

روانشاد بیرنگ کوهدامنی

(کابل نامه)

انتخاب و تهیه از محمد عارف عزیز گذرگاه

من در اینجا دل مرا در کوچه های کابل است
بر زبانم نام او بر لب نوای کابل است

جامه نیلی به تن دارد درخت سوگوار
ای مسافر! گر گذاری می کنی در شهر من
آشنا را گر نظر افتد به کاخ و کوچه اش
ای خداوندی که می باشی لطیف و هم قهار
مادر رستم نمی باشد سزاوار ستم
شکوه دارد ناله دارد از فضا و از قدر
جز گیاه غم نمی روید به دشت خاطرش
ماجرای ها را بود آغاز وانجامش پدید
دست یزدان بایدهش تا مشکل اش آسان شود
از میان زنده گان یک تن نیا بی شادمان
آنکه پیش از مرگ میرد بی طبیب و بی پزشک

سال و ماه و هفته ها روز عزای کابل است
کن قدم آهسته تر، ماتم سرای کابل است
زیر لب گوید: خدایا این کجای کابل است
لطف تو جای دیگر قهرت برای کابل است
آنچه را دیدی سزاخود ناسزای کابل است
تیره بختی سرنوشتش غم فضای کابل است
سوگواری صبح او ماتم سرای کابل است
آنچه بی انجام باشد ماجرای کابل است
دست ایریمن کجا مشکل گشای کابل است
آنکه را ماتم نباشد مرده های کابل است
طفل بیمار یتیم و بی دوی کابل است

به اهتمام ولی احمد نوری

وای اگر پایان پذیرد داستان باستان
صبحدم ها میکشاند مشک خالی را به دوش
بایدش دادن رهایی از تباهی از فنا
برگ زرد آن سپیدار بلند نازنین
چون خرابش میکنی درسال و ماه و هفته ها
طالب آمد باب علم و شیشهٔ مکتب شکست
در دل عصر حجر پرتاب گردیدیم ما
(ده افغانان) سراسر لانهٔ بیگانه گان
(ده سبز) او چراگاه ستوران دو پا
(زنده بانان) مرگ را هر لحظه باشد منتظر
(دهمزننگ) و (باغ قاضی) (شهرنو) و (تخته پل)
خون ببارد دیدهٔ (دریای کابل) ای خدا!
جنگل بی سایه را از جنگ ماند (جنگلک)
از (گذرگاه) ش گذر دارد سپاه اجنبی
روزگارش تیره ترشد از جهاد و از جدال
گرخدا یک روز از روی غضب روی زمین
خون عالم را بریزد خونبهای کابل است

انتهای ما همانا انتهای کابل است
آب را در خواب اگر بنید سقای کابل است
چون بقای من، بقای تو، بقای کابل است
همچو دستی برشده اندر دعای کابل است
تا خدا بریاد می آرد بنای کابل است
آن که (با) و (تا) نداند داملای کابل است
چهره پرداز جهالت پیشوای کابل است
روزگار ظلمت است و قهقرای کابل است
آنکه برگ عیش دارد چارپای کابل است
ای دریغا! شعر من اندر رثای کابل است
جمله شد با خاک یکسان جلجتای^۱ کابل است
دیده بگشا در میان خون شنای کابل است
فوج وحشت در پی فتح و فناء کابل است
زیر پای دشمنان تحت و لوای کابل است
رستخیز دیگری حاجت روای کابل است
گرخدا یک روز از روی غضب روی زمین
خون عالم را بریزد خونبهای کابل است

محمد عاقل بیرنگ کوهدامنی

^۱ جلجتا. جایی که مسیح مصلوب گردید